



۲۰۲۲/۰۴/۰۷



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت هشتم)

« در قسمت هفتم از موقف کشورهای "بلاک شرق" در رابطه با "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا" و هم چنان، مشی جدید، ایالات متحده امریکا، تذکر بعمل آمد. در پشتی مجله، با عکس های "شمیدت" و "هونیگر"، رهبران دو



دولت آلمان در "هیلسنکی"، از توافق بر "میلیارد ها"، معامله تجارتي اشاره شده است. نتایج کنفرانس "هیلسنکی"، بعد از شکست، ایالات متحده امریکا، در ویتنام و هند چین، حاصل شده است. قابل یادآوری است، که در فضای "جنگ سرد"، همه کشورها، از کوچک تا بزرگ در همه قاره ها، به یک اندازه، تحت تأثیر این "سیاست"، و در نقشه رقابت ها و مقابله ها، قرار نداشته اند، از جانب دیگر،

درین فضاء، هم چنان تنها و تنها، موضوعات "آیدیالوژیکی" مطرح نبوده است. طوری که بارها گفته شده است، در جریان "جنگ دوم جهانی"، قسمت وسط اروپا و شرق آن، بشمول "اتحاد شوروی" ویرانی های بس عظیم و بیشتر دیده است. برتری های "اقتصادی" و "پیشرفت های خاص علمی - تخنیکي"، در غرب و بخصوص در ایالات متحده، که در آن جنگ، شهرها و سرزمین آنها، تقریباً صدمه نا دیده از جنگ بیرون آمد و این حالت، توأم با موفقیت های نظامی، آنکشور را در صدر رهبری کشورهای غربی قرار داد. این وضعیت هم چنان فضایی را بوجود آورد، که "ایالات متحده امریکا"، بطور نمونه، بحیث قدرت رهبری کننده "بلاک غرب"، وارد میدان گردید و برای تحکیم مواضع برتری، تصمیم گرفت، تا منجمله، "لیست معینی" از تولیدات و هم "نو - هاو" آنکشور را، بر کشورهای غیر از "اتحاد غربی" ممنوع اعلان نماید. بناءً کشورهای شرقی و همه کشورهای "رو به انکشاف"، تازه به استقلال رسیده که در ضدیت با "امپریالیزم" و "استعمار نو"، قرار داشته اند و سخت محتاج کمک های اقتصادی تخنیکي بوده اند، ازین گونه معلومات و خرید چنین تولیدات محروم بوده اند. طوری که در قسمت های قبلی نیز، تذکار یافته است، در تحت شعاع مسابقات "تسلیحاتی" بین دو قدرت "بزرگ" که "پیش بردگان"، "جنگ سرد" یاد می گردیده اند، در

سطح قاره "اروپا" و امریکا، "کنفرانس هیلسنکی" نیز نقش خود را در تعمیق و توسعه همکاری و جلوگیری از



تصادمات ممکن، نقش خود را مثبت بازی کرده است. درین راه، نقش "آلمان" که پس از ختم جنگ دوم جهانی، تحت اشغال آمده تقسیم آن هم بعد از آن، در دو دولت، و عضویت در سیستم ها و «بلاک های نظامی» متخاصم، نه تنها آنها را در خط مقدم مقابله در برابر همدیگر قرار داده بود، بلکه سرزمین پدری آنها به دبیوی مخرب ترین سلاح های کشتار جمعی دو سیستم نیز مبدل ساخته بود. سیاست «همزیستی مسالمت آمیز»، پیروی رهبران آلمان غربی از اصول «تغییر از طریق تقرب» در مناسبات شرق و غرب، راه را برای مشی تشنج زدائی، هموار ساخته است. درین ساحة «اروپا»، این مشی، که از آنزمان ببعده، شامل مشی رسمی کشور آلمان در سیاست خارجی شده است، به پیشرفت های مثمر دست یافته است. درینجا، دیدار سران این کشور "پارچه شده" در تحت نفوذ "سیستم های متخاصم" قابل ذکر است. «رهبر حزب سوسیالیست متحد آلمان "ایریش هونیگر"، کوشیده

است تا در راه حل مشکلات روز افزون اقتصادی ایکه جمهوری دیموکراتیک آلمان با آن روبرو بوده است، کشور را با احتیاط بسوی غرب "باز" سازد. در صحبت با "هیلموث شمیت"، صدراعظم آلمان فدرال در "هیلسنکی"، این برلینی - شرق آلمان (متولد غرب)، آمادگی خود را به معاملات سیاسی و تجارتي نشان داده است. در گزارشات تذکار یافته است که "جمهوری دیموکراتیک آلمان" در جمله "بازترین" دولت ها، در عرصه جهانی شناخته می شده است. البته قابل توجه است، که افغانستان در طی مدت ده های طولانی، بعد از "جنگ دوم" جهانی، در گروپ کشور های "کمترین انکشاف یافته" قرار داشته است. درین "کتگوری" کشور ها، که به نام "گروپ ۲۴ کشور"، کمترین انکشاف یافته، یاد می نموده اند، و سخت نیازمند انکشاف بوده است، در عین حال از سمت پائین در قطار "پنج" تا "هفت" کشور کمترین انکشاف یافته، قرار داشته است. این کشورها، در مجموع در مناسبات بین المللی، نقش مهم نداشته، هیچ کشور و هیچ قدرت مهم جهان، از این کشورها، بشمول افغانستان، احساس خطر جدی نمی کرده اند. آنچه دولت آلمان «(غربی)» در پهلوی تشدید مسابقات "تسلیحاتی"، که بین دو قدرت بزرگ در جهان "دو قطبی" آنوقت، انجام داده، همانا تلاش های آنکشور در امر "حفظ صلح"، بوده است که نقش مهم ایفاء نموده است. یکی از ابتکارات آنکشور، تأکید بر "تشنج زدائی" محسوب می گردد، که زمینه های رابطه بین کشورها، دارای سیستم های سیاسی متفاوت یا مختلف را نیز ممکن می ساخته است. افغانستان، که در مجاورت با "اتحاد شوروی" قرار داشته است، از سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، الی "سقوط سلطنت" از سیاست "همزیستی مسالمت آمیز"، بین سیستم های مختلف، استفاده معقول نموده است. سیاست "تشنج زدائی"، طوری که قبلاً تذکار یافته است، از جانب "بلاک شرق" به راه افتاده است. در تصویر فوق که جریان امضاء توافقنامه "هیلسنکی"، که رهبران دو دولت آلمان (در اول آگست ۱۹۷۵م) هم، در فرصت امضاء سند دیده می شوند. این تقرب، در بهبود مناسبات بین دولت ها در اروپا، بخصوص بین "جمهوری اتحادی آلمان" و "جمهوری دیموکراتیک آلمان" نقش اساسی ایفاء نموده است. همه می دانند، که در مقطع زمانی "فضای جنگ سرد" و در اوج مسابقات تسلیحاتی، حد اعظمی سلاح های کشتار جمعی در مرکز "اروپا"

و آنهم، اکثریت آن سلاح های خطرناک و تباه کننده، در خاک "آلمان" در برابر همدیگر قرار داشته است. برای رهبران آلمان در هر دو جانب، مفهوم بوده است، که در صورت درگیری یک جنگ دیگر، نابودی کشور آنها، در قدم اول حتمی شمرده می شده است. نقش سیاستمداران عاقل و دور اندیش آن زمان این کشورها، در هر دو جانب، این قاره را از افروختن آتش جنگ هستوی نجات داده است. بعد از کنفرانس «هیلسنکی»، «مشی کارتر» از همان آغاز، برای "بلاک شرق" و رژیم های چپ یا "کمونیستی"، بشمول "جمهوری مردم چین"، به عنوان سیاست "مزاحمت" شناخته شده است، در همه سالها و در همه "دیدارها" در مناسبات رسمی بین "شرق و غرب"، در مطابقت و مشابهت، با یک جزء "عبادت مذهبی"، از طرف "قدرت های غربی"، به زبان آورده می شده است، اما منافع "اقتصادی" توانسته است، در مقایسه با این خواسته، برتری خود را حفظ نماید. درینجا، توسعه و تعمیق مناسبات "غرب" با



Nr. 16 / 10.04.1977
انجام تشنج زدائی؟
«حرکت صلیبی کارتر برای حقوق بشر»

"جمهوری مردم چین"، به عنوان نمونه یاد می گردد، علی الرغم اینکه در موقف رهبری "حزب کمونیست چین"، به مثابه "حزب حاکم"، تغییرات کیفی زیاد، در جهت مطالبات غرب، مشاهده نه شده است، اما در ساحة همکاری های اقتصادی، و علمی تخنیکی وسعت و عمق بیشتر به مشاهده رسیده است. برای ارائه معلومات بیشتر در باره این مشی، به عنوان اختصاصی مجله "شپیگل" مؤرخ ۱۹۷۷/۰۴/۱۱ مراجعه می نمائیم که می نویسد: "عدالت در یک دنیای گناهکار".

در سطر های قبل از گزارش، هیأت تحریر، مختصراً چنین می نویسد: «"جیمی کارتر"، که تا هنوز سه ماه کامل از اداره او تکمیل نشده است، بطور غیر منتظره، علیه اتحاد شوروی، آتشبازی را شعله ور ساخته است. "حرکت صلیبی برای حفظ حقوق بشر" را که او ("کارت": مترجم) به راه انداخته است، می تواند از جانب سیستم - شوروی به عنوان تهدید در برابر موجودیت آن، تلقی شود و دیپلوماسی سخت، در بخش تخفیف تسلیحات با "مسکو" را ناکام و هم

میوه منتظره از سیاست تشنج زدائی را، نا بود سازد.» به عنوان تکرار احسن، بار دیگر، مشی جدید حکومت "کارت" را از نظر می گذرانیم، که در تحت شعار "حقوق بشر"، مجله "شپیگل" این "حرکت صلیبی کارتر" را



(«بریژنف» رهبر "شوروی" و مهماندار "جیس کاردستن" (Valéry Giscard d'Estaing))

عکس: "جنگ صلیبی کارتر" برای "حقوق بشر" و در عکس العمل به مقابل، موضعگیری و سیاست "کارت"،

حرکت، برای "حقوق بشر" یاد کرده است. در قسمت قبلی هم چنان از سیاست "تشنج زدائی"، "جمهوری اتحادی آلمان" در زمان حکومت "ویلی برانت" و "اتحاد شوروی"، در زمان رهبری "لیونید بریژنف" یاد شده است. در رابطه با سیاست جدید کارتر، در قسمت بالائی تصویر "کارت" می نویسد: "ختم تشنج زدائی؟" و در سمت چپ

"بریژنف"، در نقش رئیس دولت، اولین سفر را به پاریس انجام می دهد. در رابطه با مسئله "حقوق بشر"، مطابق طرح "کارتر"، "جیسکارد" در مقابل "شوروی" مطرح نموده است، لیکن در سیاست داخلی، "جیسکارد"، ناکامی را



Regierungsdelegationen bei der KSZE in Helsinki 1975. Die ganze Arbeit ist falsch, wenn die eine oder andere Seite (Belgrad)

„Es gibt weder Sieger noch Besiegte“

Für Brezhnev war die KSZE-Schlußakte ein „versteiltes Kompromiß“. Doch der „Geist von Helsinki“ ermöglichte die Dissidenten im Sowjetblock zu neuen Bürgerrechtsaktionen: Die KSZE-Beschlüsse wurden für den

Osten zu einer Belastung. Wenn am 15. Juni in Belgrad die Nachfolgekongresse einberufen wird, muß sich zeigen, ob die Politik von Helsinki fortgesetzt werden kann oder Ort und Wagt in eine neue Konfrontation geraten.

تحمل نموده است. "بریژنف"، به رقیب عمده "جیسکارد"، شاروال "پاریس"، "شیرک"، از طریق انجام دیدار در "شورای شهری"، ادای احترام نموده است. در عکس العمل، به مقابل طرح های "کارتر"، "شپیگل" در شماره ۲۷ سال ۱۹۷۷م، می نویسد که "بریژنف" و "زنه" مقابل "را در" "پاریس"، جستجو نموده است. "پراودا"، در مورد سفر رسمی به پاریس، از "استقبال گرم" گزارش داده است. در پایان این عکس نشان می دهد: «مهمان دولتی

"بریژنف" و میزبان، "جیسکارد": "من نا آرام هستم" « جمله که "من نا آرام هستم"، از پایان عکس ترجمه شده است، از زبان "بریژنف" حکایت شده است. "جیمی کارتر"، علاوه بر "جنگ صلیبی، بخاطر حقوق بشر" در بخش تسلیحات



Nasser und Parlamentspräsident Sadat bei ihrer Vereidigung 1965
("ناصر" و رئیس پارلمان "سادات" در زمان اِحلف وفاداری سال ۱۹۶۵م)



Nasser und Chruschtschow leiten 1964 mit Vizepräsident Sadat die Füllung des Assuan-Stausees ein
("ناصر" و "خروسچف" و "سادات"، در سال ۱۹۶۴م معاون رئیس جمهور کاسه بند اموان را پر می سازند.)

نیز، اقداماتی هم داشته است. گزارشات می رساند، که حین سفر رسمی «بریژنف»، به پاریس، مظاهرات ضد شوروی، صورت گرفته است، و در همان سال ۱۹۷۷م، که در عین زمان، مصادف با "شصتین سالگرد"، "سیستم شوروی"، بوده است، بیرق های "سرخ" نیز به آتش زده شده است. بر طبق گزارش "شپیگل"، گفته می شود که رهبران "کمونیست" فرانسه، عکس العمل های اعتراضی هم نشان داده اند. شپیگل هم چنان گزارش می دهد، که "جنرال دو گول"، اتحاد شوروی را در سال ۱۹۶۶م، بحیث "مهمترین شریک اروپائی فرانسه" شمرده است. او در آنزمان مصروف فاصله گیری از "ایالات متحده" بوده است، چنانچه در آن سالها، "ناتو" را نیز ترک نموده است. در هر دیدار رسمی بعد از آن، بین کشور های "شرق و غرب"، تأکید بر تذکرات مراعات "حقوق بشر"، از جانب هیأت های عالیترتبه غربی، جزء صحبت ها بوده است. دهه های طولانی، مناقشات بر تعبیر و تعریف "حقوق بشر" جریان داشته است. جانب "شرق"، "حق کار" را مقدم می شمرده اند، جانب غرب، بخصوص رهبران حزب دیموکرات مسیحی آلمان، شعار "آزادی به جای سوسیالیزم" را بیشتر به زبان می آورده اند. قریب دو ماه بعد از آن، درست به تاریخ ۶ "جون" ۱۹۷۷م، "شپیگل" در گزارش آن، در ارتباط با "روح قرارداد هیلسنکی"، که گفته شده بود: **"نه پیروز و نه مغلوب وجود دارد."** تصاویر سال ۱۹۷۵م را با نتایج کنفرانس ۱۹۷۷م، در «بلگراد، کشور عضو، جنبش عدم انسلاک»، منتشر می سازد. در سطر اول پایان تصوی می خوانیم: «هیأت های حکومت در "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا" در "هیلسنکی" ۱۹۷۵*»: "تمام کار بیهوده است، هر گاه

یکی و یا جانب دیگر، بلگراد. (* "شمیدت"، "هونیگر"، "فورد"، "کرایسکی"، "تیندمز"، ...) در متن پائینتر از جمله کوتاه با خط درشت، پائین تصویر فوق، که قبلاً نیز ترجمه آن، بدین متن: **"نه پیروز و نه مغلوب وجود دارد."**، تقدیم گردیده است، می خوانیم:) برای "بریژنف"، "دوسیۀ نهایی هیلسنکی" به عنوان یک "توافق معقول" شمرده شده است. اما باز هم "روح هیلسنکی"، به دیگر اندیشان بلاک "شوروی" جرأت بخشیده است، تا به فعالیت های کسب حقوق مردم بپردازند. فیصله های "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا"، برای شرق، یکباره، به مزاحمت مبدل گردیده است. وقتی به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۷۷م، در بلگراد، کنفرانس متعاقب صورت گیرد، باید نشان دهد، که آیا سیاست "هیلسنکی" ادامه خواهد یافت، و یا شرق و غرب در یک مقابله جدید دیگر، درگیر خواهند گردید. در آغاز سال ۱۹۷۷م، از نا آرامی ها در "بلاک شرق" در مطبوعات غربی گزارش می یابد. از جانب دیگر، اتحادشوروی در سال ۱۹۷۷م، از شصتمین "سالگرد" انقلاب، آنکشور، تجلیل به عمل می آورد. در "بیانسی سیاست خارجی"، خود را از هر طرف، در برابر حوادث، تنها و تحت ضربه، دیده است. "شپیگل" می نویسد: « با هیچ یکی از قدرت های مهم امروز، روس ها، متحد ندارند. سیاست شرق میانه آنها، ناکام گردیده است. برای اشتباهات دستگاه دیپلوماتیک



Cartier stoppt Bomberprogramm
 Die USA hat sich verpflichtet, die Produktion von B-52 zu beenden. Die Sowjetunion hat sich verpflichtet, die Produktion von B-52 zu beenden. Die USA hat sich verpflichtet, die Produktion von B-52 zu beenden. Die Sowjetunion hat sich verpflichtet, die Produktion von B-52 zu beenden.

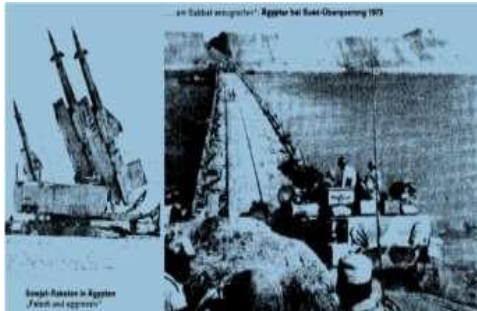
آن، "کریملن"، یک "گنهکار" یافته است، و آن عبارت از "آلمان ها" اند. « بسلسله اقدامات وسیع "کارتر" در بخش "مسابقات" تسلیحاتی، بشمول "سلاح نیوترون" و غیره، که ستون مهم قدرت نمایی در بخش مشی "جنگ سرد"، محسوب می گردیده است، نشر این مطلب، هم چنان در مناسبات بین قدرت های رقیب بزرگ وقت، توجه عامه را به خود جلب نموده است: "کارتر، پروگرام بمب افکن را متوقف ساخته است". در سطر اول پایان تصویر،



هیأت تحریر "شپیگل" می نویسد: « بمب انداز "بی - ۵۲"، مجهز باراکت های "کروز": "در مسکو "کارک" بوتل ها، دور ساخته می شود "... بعد در سطر قبلی می بینیم، "کارتر پروگرام بمب افکن ها را متوقف ساخته است". (متن بعدی پایان تصویر بالای:) "دوازده سال طولانی، انجینر های امریکایی، بر پروگرام انکشاف، بمب افکن های "ماورای سرعت

صوت"، "بی - ۱"، که باید "بی - ۵۲ کلاسیک" را، تعویض می نمود، مصروف بوده اند. هفته قبل رئیس جمهور ایالات متحده، این پروژه بمب افکن را متوقف ساخته است. در عوض او می خواهد، "بی - ۵۲" را با راکت های "کروز"، مجهز سازد، این یک سلاح "معجزه" است، که امریکایی ها. در مذاکرات "سالت" (Salt)، با این اقدام، تحت تهدید شکست قرار گرفته است. در مقدمه مطلب، طبق معمول، "شپیگل" در رابطه با موقف "بریژنف"، در سال ۱۹۷۷م می نویسد که در پایان تصویر نیز تکراراً تحریر گردیده است: « برای بریژنف، توافقنامه هیلسنکی، یک "توافقنامه معقول" بوده است اما "روح هیلسنکی"، برای مخالفین در "بلاک شوروی"، جرأت بخشیده است، تا به فعالیت های جدید حقوقی مردم مبادرت ورزند: فیصله کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، برای شرق به مثابه مزاحمت نقش خود را برملا ساخته است. وقتی به تاریخ ۱۵ جون، در "بلگراد" کنفرانس بعدی تدویر یابد، باید

هویدا گردد، که آیا سیاست "هیلسنکی" ادامه یافته می تواند و یا برخلاف شرق و غرب در یک "مقابله جدید"، بین یکدیگر، روبرو خواهند شد.» حال بطور مختصر بار دیگر به اوضاع شرق میانه نظر می اندازیم، که با اقدام ناگهانی سفر "انور سادات"، به "اسرائیل"، تشنجات و انشعابات جدیدی هم در جهان عرب با خود داشته است و "شپیگل"، که قبلاً نیز تذکار یافته است، سیاست "شوروی" را، به ارتباط این حوادث نیز ناکام خوانده است. تصویر اول بعدی: "سادات" را در پهلوی "جمال عبدالناصر" (تأریخ وفات: ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۰) در حال ایراد بیانیه نشان می دهد، از او بعنوان همکار و همراه "ناصر" یاد می کند، اما در گزارش بعدی سال ۱۹۷۷م، "شپیگل" در باره وضعیت می نویسد: "عملی نیست..." در مقابل سران عرب، که زمانی، با "جمال ناصر" همراه بوده اند، در سمت چپ، سران



عرب را در "تریپولی" نشان می دهد، که بر ضد "سادات" گردهم آمده بودند. درین مقطع زمانی در اوضاع "شرق میانه"، بعد از سفر "انور سادات" به "اسرائیل"، باعث تحریک خشم و اختلافات علیه مصر "سادات" نیز گردیده است. آنها درست، به تأریخ ۵ "دسمبر" ۱۹۷۷م، در "تریپولی"، پایتخت لیبیا" تشکیل جلسه می دهند، تصامیم این جلسه، را "شپیگل"، به عنوان یک "مشت بر پس گوش



"سادات" دانسته است تصاویر پهلوی هم، که در سمت راست، جمال عبدالناصر را با انور سادات نشان می دهد، همه در زمان ریاست جمهوری ناصر در جنگ های قبلی، متحدین مصر و رهبر "ناسیونالیستی" آن شمرده می شده اند. عکس ها از سالهای متفاوت است "انور سادات" و "جمال عبدالناصر"، مؤسسين "اتحادیه مخفی افسران آزاد" بوده اند، که بعد از کودتای ۱۹۵۲م، در مقامات عالی دولتی نقش داشته اند، در تصویر سال ۱۹۶۵، با "ناصر"، در زمان سوگند، به حیث رئیس پارلمان و در عکس

بعدی در سال ۱۹۶۴م، هر دو در مراسم افتتاح "پروژه "بند اسوان"، با "خروسچف"، دیده می شوند، که مصروف پُر ساختن کاسه بند اسوان بوده اند. در آنزمان در مقام معاون رئیس جمهور ایفای وظیفه می نموده است. سادات "پیوند های قبلی" مصر را، بتدریج با "اتحاد شوروی" بعد از سال ۱۹۷۳م منحل می سازد. مشترکاً با "میناخیم بیگین"، در سال ۱۹۷۸م برندهٔ جایزهٔ نوبل" شناخته می شود. متعاقباً در سال ۱۹۷۹م، قرارداد "صلح مصر و اسرائیل"، به امضاء می رسد. در جریان جلسهٔ "تریپولی"، که یک تعدادی از سران عرب، اشتراک داشته اند، بر اساس گزارش "شپیگل" از مظاهرات اعراب در "تریپولی"، در نزدیکی محل کنفرانس نیز تذکر رفته است، از شعار های "تند" و "جنگ طلبانه" مظاهره کنندگان هم راپور می دهد. درین گردهم آئی، "معرم قذافی"، که بطور نمایشی لباس نظامی، بر تن داشته است، از دیگر هم نظران خود، جهت تشکیل "جبههٔ ضد سادات" دعوت بعمل آورده است. در جمله، از روئسای دول، مانند "اسد" از سوریه، "بومیدین" از الجزایر، و هم چنان از "عراق"، "یمن جنوبی" و گروه های فلسطینی دعوت بعمل آورده است. درین جلسه "سادات مصر" را این افراد "افراطی"، دشمن درجه یک

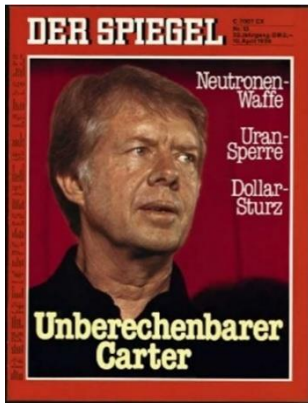
عرب خوانده اند. در پایان تصویر هم چنان می نویسد: "سران عرب در لیبیا: "مشت پس کنگی یا پس گوش برای سادات". در تصویر قبلی فوق "انور سادات" را در "یوروشلم" نشان می دهد. "شپیگل" در گزارش مفصل آن در باره نقش "انور سادات" در "جهان عرب"، از او سؤال مانند، "وبلی براندت عرب؟"، یاد می کند. با نظری به گذشته تاریخی این کشور، می دانیم که او پس از مرگ، "جمال عبدالناصر"، درین مقام رسید و در گذشته، در جنگ های قبلی، از جانب "بلاک شرق" حمایت می شد. بعداً تغییرات اساسی در مناسبات خارجی مصر، بوجود آورده است. برخلاف مظاهره کنندگان و گروپ، "تریپولی"، مصری ها، طوری که "شپیگل"، به تاریخ ۱۹۷۷/۱۲/۲۶، گزارش می دهد، با حمل تصاویر "انور سادات"، حین بازگشت او از اسرائیل به مصر، با سازماندهی مظاهره، استقبال نموده اند. در همین شماره "انور سادات" از خاطرات دوران "زدان" ۱۸ ماهه خود حکایت نموده، در عین زمان از "مصر"، به عنوان "قلب پر تپش ملت عرب" نیز یاد می کند. در صحبت های متعدد، منجمله با "شپیگل"، "انور سادات"، اظهار می دارد، که جوانب متقابل، در "آستانه" یک "جنگ" جدید قرار داشته اند. با این اقدام او، مانع "جنگ" شده است. درین تصویر ترکیبی، در یک طرف "راکت های ساخت شوروی را در خاک مصر" نشان می دهد. در سطر دوم پایان تصویر راکت ها، "شپیگل" می نویسد: "غلط و متجاوز" در سمت راست، از جریان جنگ اکتوبر ۱۹۷۳م، عکاسی شده، در سطر بالائی تصویر می خوانیم: "... در "شبات" حمله کنید: مصر را در جریان عبور از کانال سویس ۱۹۷۳م باز به یاد می آوریم، که در همین سال قریب دو ماه قبل، رژیم سلطنتی در افغانستان سقوط داده شده است. فراموش نه کنیم که درین زمان، تجهیزات و اسلحه مصر را عمدتاً مشابه با افغانستان، از جانب "شوروی" تهیه می شد. به عبارت دیگر، "زاد خانه آن"، اسلحه ساخت شوروی بوده است. اینرا هم نباید از نظر دور داشت، که در "ملل عرب"، قطب های مقابل یک دیگر را "ناسیونالیزم (چپ)" و "گروپ های مختلف بنیادگرائیاسلامی"، تشکیل می داده است. در تحت نام "جنبش کمونیستی"، حلقه های خفیه هم وجود داشته اند. در پایان تصویر هم چنان می نویسد: "مصری ها طور دیگر عمل می کنند." از محتوای گزارشات، در قدم اول، چنین بر می آید، که حوادث کشور ما را، از آغاز الی "هجوم قوای شوروی"، به عنوان یک حادثه داخلی می دیده اند. در برخی از منابع، موضوعات چون "اصلاحات ارضی" و یا "سوادآموزی" در نشرات آلمان، دیده می شد.



قریب دو هفته قبل از "حادثه" ثور در افغانستان، "شپیگل" به تاریخ ۹ اپریل ۱۹۷۸م، با نشر تصویر "کارتز"، یک سلسله مسایلی را مطرح می سازد، که علاوه "پیشرفت" "تخنیکی، که باعث "تشدید"، بیکاری نیز گردیده است، در کشور های غربی موضوع، مسابقات "تسلیحاتی"، "سلاح نیوترونی"، "منع یورانیم" و سقوط "دالر" را برجسته ساخته، از "کارتز"، به عنوان سیاستمدار با اعمال غیر قابل پیش بینی شده، یاد نموده

است. آنچه درین موضوع "جنگ سرد" قابل ذکر است، اینست، که در زیر سایه قدرت های متخاصم "بزرگ"، طوری که قبلاً تذکار یافته است، همکاران منظوقی و به اصطلاح قوت هائی که وظایف تبلیغاتی و سایر وظایف "نیابتی" را، انجام می داده اند، شامل بوده اند. درین مقابله ها، رژیم "پادشاهی ایران" و "عربستان سعود"، از جمله

کشور های اسلامی، محسوب می گردند، که با موقف و با سمتگیری های نسبتاً متفاوت، در "فعالیت های ضد کمونیستی" سهمیم بوده اند. متصل با وقایع و نگرانی های ناشی از سیاست، "جیمی کارتر"، یک "مهتره" نسبتاً نا شناخته شده، مالک فارم و "زارع لوییای سفید" از حزب "دیموکرات امریکا"، "تحصیل یافته حقوق" که قبلاً فقط در ایالت "جورجیا"، "گورنر" بوده است، موضوع "بمب نیوترون"، در سراسر جهان و بخصوص در اروپا، باعث نا آرامی شده بود. نویسنده مظاهرات توده های مردم را که با مسابقات تسلیحاتی مخالفت داشته و از جنبش صلح حمایت می نموده اند، دقیق به یاد دارد که در آنوقت مشغول تحصیل بوده است، هوشدار می داده اند که: «تا به حال ایالات متحده چنان بمبی را اختراع نتوانسته است، که با استعمال آن، بر جمعیت ها، تنها "کمونیست ها" را نابود کند.» بر طبق گزارش "شپیگل"، تصمیم "بمب نیوترون" توسط "کارتر" رئیس جمهور ایالات متحده، مناسبات "بن - واشنگتن" را به نقطه عمیق و پائینی رسانیده بود. ازین "رئیس جمهور" در آزمان به عنوان "مشاق و دلباحته مذهبی" یاد نموده، تشکیل "جبهه" را علیه او لازمی می دانسته اند. "کنسلر شمیت"،



Nr. 15 / 09.04.1978
 ("سلاح نیوترونی"، مانع "اورانیوم"، "سقوط دالر"،
 "غیر قابل محاسبه و پیشبینی کارتر")

و هم دیگر اروپائیها، بشمول برخی ها درخود "اداره کارتر"، عمیقاً نگران بوده اند. در نتیجه به سازماندهی مقاومت دست برده اند، که اگر نظامی نبوده است، مصمم بوده اند که "اروپا" باید در سیاست پولی راه خود را، خود در پیش گیرند. این وضعیت در فضای بین المللی، قریب ۱۸ روز قبل از وقوع کودتای "هفت ثور" ۱۳۵۷ ه ش (۲۷ اپریل ۱۹۷۸ م) مسلط بوده است. به این جمله توجه کنید که در تمام جهان و در تمام وقت تا امروز جز "شعار میان خالی"، هیچ نتیجه ملموس را ندیده است: «
امریکا حقوق بشر را اختراع نه کرده است، در حقیقت حقوق بشر امریکا را اختراع کرده است» ("جیمی کارتر")

ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید